

تراژدی مرگ



زینب علیپور طهرانی
تیش

صدای سگ خانم مدنی همسایه‌ها را کلافه کرده بود. خانم مدنی زنی ۷۰ ساله بود که تنها زندگی می‌کرد. همسرش چند سالی بود فوت شده و فرزندانش هم خارج از کشور زندگی می‌کردند. تیلور تنها همدم و همخانه خانم مدنی، سگ بی‌سروصدا و بی‌آزاری بود. اما آن روز صبح زود مدام سرو صدا می‌کرد و صدای همه را درآورده بود. خانم مدنی هم کلافه شده بود و نمی‌توانست آرامش کند، به خاطر همین تصمیم گرفت آن را برای پیاده‌روی بیرون ببرد. قلاده‌اش را انداخت و از در آپارتمان خارج شد. می‌خواست در را قفل کند که تیلور از دست او فرار کرد و به طبقه پایین رفت و مقابل آپارتمان یکی از همسایه‌ها ایستاد و دوباره سرو صدا کرد. خانم مدنی پادر داشت و به همین دلیل آرام آرام از پله‌ها پایین آمد. همسایه طبقه پایین که خانم مینایی بود با سروصدا تیلور در را باز کرد و با دیدن خانم مدنی سلام کرد و گفت: اتفاقی افتاده؟ آخه تیلور هیچ وقت این قدر سروصدا نمی‌کرد.

خانم مدنی گفت: نمی‌دونم والا. می‌خوام ببرمش بیرون شاید ساکت بشه.

اما تیلور مقابل آپارتمان روبه‌روی خانم مینایی ایستاده بود و سرو صدا می‌کرد و پنجه‌هایش را روی در می‌کشید. سرابدار ساختمان با جارویی که در دست داشت، از پله‌ها پایین آمد و با همسایه‌ها احوالپرسی کرد.

خانم مینایی با دیدن حرکات تیلور گفت: فکر کنم این حیوان یه چیزی می‌خواد به ما بگه. زنگ خونه خانوم رحمانی رو بزیم. شاید اتفاقی افتاده.

بابا رحیم زنگ آپارتمان خانواده رحمانی را زد. اما کسی جواب نداد. چند بار در آپارتمان را زد اما خبری نشد.

خانم مینایی گفت: بابا رحیم کلید زاپاس داری؟ شاید خودشون نیستن و خونه‌شون دزد اومده که تیلور بی‌قراری می‌کنه. شمارشونو داری زنگ بزنی؟ بابا رحیم گفت: خانوم رحمانی و شوهرش موبایل ندارن که.

بعد هم در میان دسته‌کلیدی که روی شلوارش آویزان کرده بود، یک کلید را جدا کرد که شماره‌اش با شماره آپارتمان یکی بود. خانم مدنی و مینایی کنجکاوانه منتظر بودند در باز شود. جالب‌ترین که تیلور هم ساکت شده بود. در باز شد و بابا رحیم چند بار یا... گفت و خانم و آقای رحمانی را صدا زد اما پاسخی نشنید. بابا رحیم آرام وارد شد و خانم مدنی و پشت سرش خانم مینایی هم داخل خانه سرک

رفت تا شماره تلفن دختر خانم رحمانی را پیدا کند. امدادگر دیگر هم وارد سالن شد و با همکاری صحبت کرد و یک سری اصطلاحات پزشکی به کار برد. یکی از آنها با پلیس تماس گرفت و گزارش داد. بعد هم پارچه سفیدی روی خانم رحمانی کشید. خانم مینایی با دیدن این صحنه با صدای بلند گفت: وای و دستش را از تعجب و نگرانی جلوی دهانش گرفت. بعد هم به سمت خانم مدنی رفت و گفت: بنده خداها تموم کردن.

خانم مدنی ناراحت شد و گفت: ای بابا، خدا رحمت شون کنه. هردو تاشون؟! خانم مینایی گفت: آره. بی‌خود نبود تیلور سروصدا می‌کرد.

خانم مدنی گفت: آره. آخه خانوم و آقای رحمانی خیلی تیلور دوست داشتن. وقتایی که من می‌رفتم سفر، تیلور پیش اونا بود. خب دیگه من پاشم برم. پاهام روی پله خشک شد.

خانم مدنی از جایش به سختی بلند شد و قلاده تیلور را گرفت و به سمت در اصلی ساختمان رفت تا پیاده روی کند. خانم مینایی هم به آپارتمان خودش برگشت. بابا رحیم که با دختر خانواده رحمانی تماس گرفته بود، از پله‌ها بالا آمد و وارد آپارتمان رحمانی شد. امدادگران گوشه‌ای نشسته و منتظر پلیس بودند. در این بین صدای آژیر ماشین پلیس و یک آمبولانس شنیده شد. مامور بلندقد جوانی به نام سرگرد علوی

داستان

تیش

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷
چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۲ | شماره ۱۴۳

بی‌سیم به دست همراه همکاری که مرد کم مو و جوانی بود، وارد ساختمان شدند. دو نفر هم از آمبولانس پیاده و وارد ساختمان شدند. یکی از امدادگران اورژانس توضیحاتی را به سرگرد داد و گفت: ماهر دو شونو معاینه کردیم. احتمالاً دیسب تموم کردن. چون بدنشون یخ کرده بود. سرگرد گفت: باشه ممنون. شما بفرمایید همکاران ما هستن.

بعد هم با هم دست دادند و آنها رفتند. سرگرد هم با بی‌سیم توضیحات اولیه را به مرکز داد و از بابا رحیم خواست همه چیز را برایش تعریف کند. بابا رحیم هم اتفاقی را که افتاده بود برای پلیس تعریف کرد. همزمان جسد آقای رحمانی و همسرش توسط کارشناسان تشخیص هویت که با پلیس آمده بودند، در حال بررسی بود. چند نفر از همسایه‌ها با شنیدن صدای آژیر پلیس و آمبولانس کنجکاو شده و به سمت آپارتمان خانواده رحمانی آمدند و از همدیگر درباره اتفاقی که پیش آمده، سؤال کردند. هیچ‌کسی چیز خاصی نمی‌دانست. فقط از طریق همان خانم مینایی که برای خرید از خانه بیرون آمد، فهمیدند خانواده رحمانی فوت شده‌اند.

همسایه‌ها مقابل آپارتمان رحمانی جمع شده بودند و همکار سرگرد مانع ورود آنها به داخل شد. یکی از ماموران تشخیص هویت که دستکشی در دست داشت به سمت سرگرد آمد و گفت: چند ساعتی از مرگ هردو شون می‌گذره. احتمالاً سر شب. باید دقیق‌تر بررسی کنیم اما اسم باعث مرگ هردو شون بوده.

سرگرد تشکر و گفت: پس منتقل شون کنیم به پزشکی قانونی. منتظر گزارش تون هستم. همزمان یک ماشین دیگر پلیس هم از راه رسید و همکاران سرگرد برای انگشت‌نگاری و تحقیق وارد ساختمان شدند. چند سرباز هم داخل ساختمان آمدند تا مردم را متفرق کنند. یکبارہ دختر خانواده رحمانی سراسیمه و بدون این‌که اطلاعاتی از مرگ والدینش داشته باشد، وارد آپارتمان شده و با بازحام همسایه‌ها و جسد پدر و مادرش روبه‌رو شد.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز و کارت ماشین) پیکان مدل ۸۰ به شماره موتور 79513873 91127907825 شماره شاسی ۷۹۵۱۰۴۸۸ ط ۷۹ به نام افشار قاسمی گل تپه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ فک ره‌ن خودرو سواری هاچ‌بک S5-15-AT مدل ۱۴۰۰ به رنگ مشکی متالیک شماره انتظامی ایران ۶۷-۵۴۹۹۲ شماره موتور HFC4GC16DM3622308 شماره شاسی NAKSH7623M5102626 به مالکیت زهرا امین‌الرعایانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز و کلیه مدارک سواری ام‌وی‌ام ۵۳۰ مدل ۱۳۹۲ رنگ سفید روغنی شماره موتور MVM484FFFA020176 شماره شاسی NATGCAVF4D1020431 شماره پلاک ۶۶۸ ب ۱۴ ایران ۵۶ به نام سید محمود باقری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدرك فارغ التحصيلی اينجانب ليلا شيخ محمدی فرزند هاشم به شماره شناسنامه ۳۵۲ صادره از بيچار در مقطع کاردانی رشته نقاشی صادره از واحد دانشگاه تبریز به شماره ۸۶/۰۳/۱۶-۴۴۲-۱۲۱ ف-خ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار است. از اينجده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز واقع در ۲ کیلومتری جاده تبریز - تهران، مجتمع آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ساختمان اداری - اداره امور فارغ التحصيلان ارسال نماید.

برگ سبز خودرو تيبا مدل ۱۳۹۵ سفید رنگ به شماره شاسی NAS811100G5727251 و شماره موتور M15/8367236 شماره پلاک ۲۱ م ۴۷۲ ایران ۳۰ به نام داود مختاری حسن‌آباد مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

اصل دفترچه قرارداد قطعه زمین مسکونی به شماره ۱۴۱.۲۵ واقع در فاز یک محل چهار به مساحت ۲۳۲/۷ متر مربع به شماره قرارداد ص/۹۱/۶۷۹ مورخ ۱۳۸۹/۰۱/۲۸ واقع در شهرستان پردیس به نام خانم زهرا حسنعلی فرزند داود مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی و برگ سبز سايبا ۱۳۲ مدل ۸۹ به شماره موتور 3648400 شماره شاسی S5420089003992 شماره انتظامی ۹۱ - ۶۸۲ و ۶۴ به نام عباد اسپری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی خودرو سواری پژو PARSTU5 مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۸۸-۵۵۱۵-۵۵ شماره موتور 16480251117 شماره شاسی NAAN11FE6KH003073 به مالکیت محمد رضا کلاتری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.